

روزنامه شرق

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۹

۱۲ رمضان ۱۴۴۱ • ۶ می ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۱۳ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۵

اذان صبح فردا ۴:۳۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

عروس و داماد فلسطینی در شهر دیر یاسین برای جلوگیری از شیوع کرونا با ماسک در مراسم عروسی خود حاضر شدند، عکس: سعید خطیب، AFP



یک وکیل، یک قانون

حق نشر در فضای مجازی

ابراهیم ایوبی

«حق نشر» یا به زبان انگلیسی (copyright)، به معنای حق مادی و معنوی پدیدآورنده یک اثر در بهره‌برداری از اثر خود است. در کشور ما قدیمی‌ترین قانون در این زمینه، «قانون ثبت علائم تجاری» (۱۳۰۴) است؛ اما جامع‌ترین متن در حوزه مالکیت ادبی و هنری «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (۱۳۴۸/۱۰/۱۱) است که با گذشت نیم‌قرن همچنان اصلی‌ترین متن محسوب می‌شود. طیف وسیعی از آثار هنری شامل کتاب، موسیقی، عکاسی، هنرهای تجسمی، معماری و... مشمول این قانون است. حق نشر به دو شاخه حق مادی و معنوی تقسیم می‌شود؛ «حق مادی» اثر هنری جنبه‌های تجاری را شامل می‌شود که انتقال‌دانی است؛ اما «حق معنوی» به مفهوم تعلق اثر به آفریننده آن بوده و محدود به زمان و مکان نیست و نمی‌توان آن را انتقال داد.

ماده ۲۲ این قانون بیان می‌کند: «حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلا در هیچ کشوری چاپ یا نظر یا پخش یا اجرا نشده باشد». در نتیجه متأسفانه کتابی مانند رمان «زوال کلنل» محمود دولت‌آبادی که اولین بار به طور رسمی در سوئیس منتشر شد، هیچ‌گاه نمی‌تواند در ایران مورد حمایت قرار گیرد. تا سال ۱۳۸۹ مدت حمایت از آثار پس از فوت آفریننده ۳۰ سال بود که با کوشش علی مطهری، از مدیران «انتشارات صدا»، در مجلس اصلاح و جز مواردی استثنائی مثل عکس و فیلم سینمایی، به ۵۰ سال افزایش یافت.

این حمایت از شعر و موسیقی نیز وجود دارد. به‌تازگی بنیامین بهادری، تصنیف «یوی عیدی» را با تغییراتی در تلویزیون اجرا کرده که شعر این اثر متعلق به شهریار قنبری و موسیقی آن کار اسفندیار منجرزاده است. ماده ۱۹ قانون، هرگونه تغییر یا تحریف در آثار مورد حمایت و نشر آن را بدون اجازه پدیدآورنده، ممنوع می‌داند. در سندی که بنیامین به‌عنوان مجوز از دفتر امور موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در اختیار رسانه‌ها قرار داده، فرید احمدی را شاعر و خود را به‌عنوان آهنگ‌ساز اثر معرفی کرده؛ دراین‌صورت علاوه بر نقض حق مادی، به حقوق معنوی صاحبان اثر نیز تعرض شده است.

از منظر بین‌المللی معاهده اصلی در این زمینه «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» است که در سال ۱۲۶۵ خورشیدی در سوئیس تصویب شد. در این معاهده، پدیدآورنده اثر کسی است که دارای تابعیت یکی از کشورهای عضو باشد و اگر دارای چنین تابعیتی نیست، اثر خود را برای نخستین بار در یکی از کشورهای عضو اتحادیه منتشر می‌کند یا اقامتگاه او در یکی از کشورهای عضو اتحادیه است. با وجود اینکه ایران از سال ۲۰۰۱ میلادی به عضویت «سازمان جهانی مالکیت فکری» درآمده؛ اما هنوز به معاهده نیپیوسته است. در نتیجه نشر فیلم، کتاب و موسیقی بدون رعایت حق نشر پدیدآورنده خارجی در ایران مجاز است! سازمان صداوسیما و سامانه‌های نمایش درخواستی (vod) مانند «نماوا» و «فیلموو»، بدون نیاز به کسب هرگونه مجوزی به دوبله و نمایش فیلم و سریال‌های روز دنیا مشغول‌اند که البته این پخش‌ها عموماً بدون نظارت دولتی و معتبر در حوزه‌های ادبیات، تاریخ بین‌المللی، اساسا امکان انعقاد قرارداد با کمپانی‌هایی مانند «والث دیزنی» یا «پیکسار» وجود ندارد.

با گسترش روزافزون فضای مجازی و گرانی کتاب، سایت‌های مختلفی بدون رعایت حقوق ناشر و مؤلف اقدام به نشر فایل کتاب‌های موجود در بازار می‌کنند که منجر به زیان هنگفت ناشران و بی‌انگیزی نویسندگان می‌شود. نگارنده وکالت دو ناشر قدیمی و معتبر در حوزه‌های ادبیات، تاریخ و ایران‌شناسی را برعهده دارد که قربانی این سودجویان شده‌اند. کتابی که به بهای چند صد هزار تومان نشر یافته، به رایگان در سایت‌ها بارگذاری شده و به‌راحتی می‌توان آن را دریافت کرد. کانال‌های تلگرامی نیز با عناوین تخصصی مرتبط با کتاب آن را بازنشر می‌کنند.

قانون سال ۱۳۴۸ پیش از ابداع ابزارهای نوین ارتباطی تصویب شد؛ اما به دلیل کلی‌بودن عناوین آن قابل تطبیق با مصادیق امروزی است. علاوه بر جبران خسارت مادی و معنوی، مجازات سنگین شش ماه تا سه سال حبس برای نقض‌کنندگان حق نشر پیش‌بینی شده؛ اما نبود ابزارهای کنترل هوشمند یا نبود دسترسی به مدیران کانال‌های تلگرامی به دلیل نداشتن دفتر در ایران، امکان یافتن مجرم را بسیار دشوار کرده است. ادامه این رویه از منظر اقتصاد فرهنگ نگران‌کننده است؛ اما ترویج فرهنگ رعایت حق نشر با تأکید بر جنبه‌های شرعی و اخلاقی، می‌تواند بازدارنده باشد.

حدود دو ماه پیش بود که یکی از ژورنال‌های پزشکی مقاله‌ای را منتشر کرد و در آن از مخاطبان خود بابت به‌کاربردن واژه ویروس ووهان به‌جای ویروس کووید-عذرخواهی کرد. تقریباً هم‌زمان با آن، درگاه‌های اینترنتی راه‌اندازی شد تا آسیایی‌ها و مشخصاً چینی‌ها از تجربیات تلخ خود درباره انگ چینی‌بودن و آسیایی‌بودن در زمان همه‌گیری کرونا صحبت کنند. از خلال همین گزارش‌ها کم‌کم مشخص شد که در بعضی مناطق دنیا که چینی‌های زیادی در آن حضور دارند، نژادپرستی با چهره‌ای جدید وارد رفتار و گفتار مردم جهان شده است. گزارش‌ها حاکی از این بود که چینی‌ها در ایام همه‌گیری کرونا در مدارس، کارخانه‌ها و شهرک‌های مسکونی از‌جانب همسایه‌ها، همکاران و همکلاسی‌های خود طرد شده و این موضوع بعضی از حقوق اولیه آنها در زمینه آموزش و اشتغال را تحت تأثیر قرار داده است. حتی در بعضی مناطق حضور چینی‌ها در معابر عمومی مثل مترو و فروشگاه‌ها زمینه‌ساز برخورد فیزیکی شده است. پویش‌های مختلفی در زمینه پیشگیری از «نژادپرستی زاده‌شده از دل کرونا» شکل گرفت. شروع آن از تغییر نام ویروس در سازمان جهانی بهداشت بود و بعدها در قالب شعارها و اعمال مجازات برای هر رفتار مطابق با انگ‌زنی و نژادپرستی ادامه پیدا کرد.

تفسیر جرایمی قضیه کار سختی نیست. این اولین‌بار نیست که یک بیماری همه‌گیر از کشور چین آغاز می‌شود و بیشترین تلفات را از جمعیت غیرچینی جهان می‌گیرد. در مورد کشور چین همیشه جهت‌گیری‌ها متفاوت بوده است. شاید نوعی حسادت دائمی نسبت به مردم چین وجود دارد؛ همین که از هر هفت نفر انسان روی کره زمین یک نفر چینی است فی‌نفسه رشک برانگیز است. حالتی را تصور کنید که در هر نقطه‌ای از جهان که بایستید، از هر رفتاری رهگذری که قرار است از کنارتان رد شوند یکی هم‌وطن شما باشد! این فقدان حس غربت را فقط چینی‌ها تجربه می‌کنند. یا به قدرت اقتصادی و اجتماعی و حتی نظامی خفته در این تراکم جمعیت فکر کنید. فارغ از بحث حسادت‌ها، سبک زندگی و عادات تغذیه‌ای چینی‌ها حتی در زمان وجودنداشتن یک بیماری همه‌گیر همیشه مورد انتقاد و بعضاً تمسخر مردم سایر کشورها بوده است، چه رسد به آنکه یک بیماری جهان‌شمول از چین آغاز شود و ازقضا در گزارش‌های اولیه علت آن به نوع تغذیه چینی‌ها برگردد. حتی اگر آمار بالای مرگ‌ومیر این بیماری را هم درنظر نگیریم، اثرات مخرب این همه‌گیری بر اقتصاد و کار و روان مردم تمام نقاط جهان شاید هر انسانی را در هر نقطه جهان به سرحدی از عصیانیت برساند که با شنیدن نام ویروس کرونا، حتی اگر دیگر ویروس چینی نامیده نشود، بر مردمان کشور مبدأ این بیماری نفرین و لعن بفرستد. حتی بعضی دبیبانان‌تر به موضوع نگاه کردند و اتهام عاملانه‌بودن سناریو را مطرح کردند. آن هم زمانی که پس از رکود اولیه اقتصاد چین در ایام ابتدایی بیماری کووید، تولیدات بهداشتی میلیارد دلاری کشور چین برای ارسال به کشورهای کرونازه بارگیری شد، سایت‌ها و مجلات علمی معتبر دنیا از مقالات دانشمندان چینی پر شد و اقتصادهای بزرگ مخالف چین به ورطه سرنگونی کشیده شدند؛ با یک تیر هزار نشان!

در طرف مقابل همه این بدانگاری‌ها، جبهه مخالف هم دست‌و‌پاهایی دارد. مثلا اصول ثابت و همیشه درست انسانی حکم می‌کند که هیچ آدمی را صرفا به‌دلیل یک نژاد خاص از حقوق اولیه‌اش محروم نکنیم، مورد تمسخر قرار ندهیم و به او انگ و برچسب ملیت خاصی را نزنیم. یا مثلا جمعیت بالای کشور چین طبق نظر بعضی‌ها بروز همه‌گیری‌ها را توجیه می‌کند و این گناه مردم این کشور نیست. اصلا مگر فقط از چین همه‌گیری‌ها برمی‌خیزند؟ از خانواده همین ویروس کرونا یک دهه پیش از صحرای عربستان همه‌گیری دیگری شکل گرفت. با در ایام کهن‌تر این اروپا بوده است که مهد همه‌گیری‌های بزرگ بوده است. آیا در این ایام حواسمان هست که از کرونا برای هم‌وطنان خود انگ و برچسب نسازیم؟ فلان شهر را شهر کرونا نامیم؟ وقتی کرونا گرفتیم از ترس حرف مردم آن را مخفی نکنیم تا چند نفر دیگر از طریق ما آلوده نشوند؟ وقتی تب و سرفه به سراغمان آمد با قامت ایستاده به مراکز درمانی مراجعه کنیم و بررسی‌های لازم را انجام دهیم؟ وقتی عزیزی را به‌دلیل کرونا از دست می‌دهیم سعی نکنیم درباره علت مرگش مخفی‌کاری کنیم و همشهری‌هایمان را به‌خطر مبتلا به کرونایی که دیگر بهبود یافته است طرد نکنیم؟ اگر سال‌هاست به مناقشات نژادپرستی در قبال سیاهان و مردم فلان مذهب و فلان نژاد در سایر کشورها و انگ‌زنی این روزهای جهان به چینی‌ها خندیده‌ایم و خود را میرا از آن دانسته‌ایم، یادمان باشد در کشوری که سیاهان در آن نادرند و چینی‌ها کمتر پیدا می‌شوند، نژادپرستی و انگ‌زنی در لباس دیگری وارد مراوداتمان می‌شود.

مرزهای ناروشن

گروه است تصمیم بگیري. این دو هفته، به‌ویژه برابم پرتنش بود، چون می‌بایست میان تحلیل روان‌شناختی و تغییر لازم تصمیم را به انجام می‌رساندم. خیلی‌وقت‌ها مذاکرات صحن‌شورا حق و باطل روشن ندارد. خیلی‌وقت‌ها باید برای تأمین دسترسی برابر و تأمین حق یک بخش از جامعه خواسته‌ها و منافع بخش دیگری را محدود کنی. خیلی‌وقت‌ها باید میان دوستی و کار درست سازمانی، تصمیم‌گیری و کاری انجام دهی. این تعارض‌ها و تناقض‌ها هیچ‌جا نه دیده می‌شود، نه نوشته می‌شود. مدیران و کنشگران سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی در دهه‌های کنونی مهارت و عادت یادداشت‌نویسی روزانه را جدی نگرفته‌اند، درحالی‌که بازگویی و نوشتن این تعارض‌های درونی و تنش تصمیم‌گیری در زمینه‌های ناروشن بخشی از تجربه‌ای است که می‌تواند کمک کند تا بدانیم هر که از کدام زاویه به زعم خود واقعیت را تحلیل کرده است.

مدیریت شهری یا روستایی میدان کار گِیرا و پرچالشی است. پر از کشمکش است. میدان نوآوری و کارهای شدنی است. می‌توان رنگ‌وروی شهر یا روستا را دگرگون کرد، پویایی کسب‌وکار را پیش چشم دید، شادی و اندوه مردم را سرکشی کرد و شب‌ها دور شهر گشت و به چگونگی حِساب‌ورز مردمان در تاریکی پرداخت. وقتی که می‌بینی با همه دشواری‌ها و چالش‌های تعارض منافع افراد و گروه‌ها، دست‌کم شهر دو احتمال سیل‌بزرگ را با سلامت از سر گذرانده، خدمات ایمنی شهر افزایش یافته و تأمین خدمات برای بی‌سرنپاهان وضعیتی آبرومند داشته است، می‌توانی بگویی تلاش برای خدمت به مردم بی‌نتیجه نیست. من کار شهری را همیشه دوست داشته‌ام و البته باید بگویم این دوست‌داشتن بهای گزافی دارد، از جمله اینکه برای همیشه آسایش بی‌خیالی آدم را از میان می‌برد؛ وقتی که می‌دانی چه تعارض‌ها و چه کانون‌های پرقدرد اثرگذاری در شهر تجارت می‌کنند و می‌بینی که حق همگانی بر شهر برای خیلی‌ها شبیه به یک شوخی در حاشیه است.



تصویر: احسان فاطمی، شرق

روایت

ضرورت حفظ تعادل در روزگار کرونایی

شکوفه موسوی • روان‌پزشک

بلکه در آزمایشگاه‌های ساده خود صبور و دقیق در کار مشکل‌گشایی‌اند و توقع داریم در هر کجای جهان، از حاصل کار آنان بهره ببریم، شاید تعادل و توجه و احترام را نسبت به کسانی درلایم که مسئولیت‌شان، دفع خطر و حفظ جان ماست. حال که به غار مرزهای ملی خود برگشته‌ایم، شاید ضرورت تعادل بین منافع هم‌وطن خود و دیگران را دریافته‌ایم و اینکه ممکن نیست آسوده و برخوردار باشیم در حالی که بقیه چنین نیستند. حال که به غار خانه برگشته‌ایم، اگر آن‌قدر خوش‌شانس بوده باشیم که خانه و پشتوانه‌ای برای تأمین روزمرگی داشته باشیم، به ضرورت شکل‌دادن به روابط پی برده‌ایم؛ اینکه چقدر اگر آن زیرِنا را درست پی افکنده بودیم، اگر تعادل بین استقلال و وابستگی را آموخته بودیم، حال می‌توانستیم آسوده‌تر بگذرانیم. اکنون تعادل بین مرز آن سوی خانه و این‌سو را بهتر از هر زمان درمی‌یابیم. حال که آمدودش کمتر و گفت‌وگو با دیگران خاموش‌تر شده است، در آخرین غار، یعنی خودمان، پناه گرفته‌ایم؛ تعادل بین تغییر روال زندگی و حفظ حتی‌الامکان آن، تعادل بین گوش‌به‌زنگی و آسودگی، تعادل بین شگودن مسیر خبر و بستن مرز از بیم هجوم سرسام‌آور آن، تعادل در امیدواری و ناامید، تعادل در حفظ روحیه خود و همدلی با غم‌مچون حیوانی دست‌آلود و دیگران و تامل در خود، تعادل در آینده‌نگری و بخشندگی و از همه مهم‌تر تعادل در فکر و احساس و رفتار را دریافته‌ایم.

شاید تاکنون انسان به این میزان، نیازمند این تعادل نبوده، همان‌که به جست‌وجوی مسیری بین درمادنگی و کارآمدی است و منجر به پذیرش و شفقتی فراگیر نسبت به طبیعت، همه جانداران زمین، همه انسان‌ها، هم‌وطنان، خانواده و در نهایت خود می‌شود.

شاید تاکنون حفظ تعادل در چنین تعاملی پیچیده و گسترده، تا به این حد ضروری نبوده است.

هفته‌نویشت

پشت تاریخ

ردبای ملوانان «سیرافی» در کوچه‌های «زنگبار»

حسین ایزدپناه • کارشناس فرهنگی

تصور کنید شما در قرون اولیه اسلامی زیست می‌کنید و یک روز عصر تابستان نیمه دوم قرن چهارم هجری در بندر باشکوه سیراف شاهد پهلوگیری کشتی‌های بادبانی هستید که از یک سفر چندماهه با پشت‌سرداشتن اقیانوس هند به دریای پارس و لنگره سیراف رسیده‌اند. هم‌زمان زنانی خلخال‌په‌با با لباس‌های رنگی و ابریشمی از اندرونی به بالاخانه‌ها آمده‌اند و ورود همسران و فرزندان خود را از یک سفر طاقت‌فرسای دریایی با نوای کل خوشامد می‌گویند. ملوانان در هیاهوی شادمانی کودکان و مردمی که به استقبال آنان آمده بودند کالاهای خود را که عمدتاً پارچه ابریشم، ادویه، عاج و عطر و بخور است، از کشتی پیاده می‌کنند. اما در هم‌زمانی پایین کشیده‌شدن بادبان‌های جهاز (کشتی) از هندوستان برگشته، گویا کشتی دیگری مهیای رفتن به دراست. مسافران آن هم ظاهراً همگی اعضای یک خانواده‌اند که صدای زنگوله کاروانشان چند روز پیش‌تر در بندر سیراف که -این روزها در خاورمیانه از جلال و شکوه خاصی برخوردار است- شنیده شده است. بیشتر که پرس‌وجو می‌کنی اسم و رسمشان مشخص می‌شود، «علی بن حسن شیرازی» که زاده‌گازرون است به همراه خانواده و بستگان خود یا برای فرار از فساد والیان وقت فارس یا خشک‌سالی، پای در رکاب سفری سرنوشت‌ساز گذاشته است. سفری که بنیان حکمرانی «شیرازی‌ها» در سواحل شرق آفریقا را موجب شد. حالا پس از این تصویر خیالی از حال‌وهوای باستانی سیراف، گزیری به واقعیت تاریخی و همچنین مستندات باقی‌مانده از خرابه‌های زنگبار می‌زنیم که حکایت از حضور ایرانی‌ها و سلسله شیرازی‌ها برای قرن‌های متمادی در شرق آفریقا دارد. زنگبار، مجمع‌الجزایری است خودمختار در اقیانوس هند و در فاصله ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر از ساحل اصلی که در تانزانیا قرار گرفته است. اگر خواسته باشیم دقیق‌تر به روابط ایرانیان با شرق آفریقا بپردازیم، باید به دوران ساسانیان در قرن ششم میلادی بازگردیم. اصولاً آن دوران بیشتر بخش‌های جهان میدان رقابت بین دو امپراتوری وقت یعنی امپراتوری روم و ایران بود و این رقابت در اقیانوس هند نیز سبب رویارویی این دو امپراتوری شد. در یکی از این نبردها، سپاه ساسانی موفق به شکست لشکر روم شد و با این پیروزی، استیلا بر آبراه باب‌المندب و یمن به دست ایران افتاد و تجارت با شرق آفریقا گسترش یافت.

اما عمق تجارت با سواحل شرقی آفریقا، در دوران اسلامی و از آغاز قرن دوم هجری اتفاق افتاد. در آن دوران بندر سیراف که امروزه در استان بوشهر واقع شده، از شهرت فراوانی در تجارت دریایی برخوردار بود و از آن‌جا که یکی از مبادی راه ابریشم دریایی به شمار می‌رفت، بازرگانان به مسقط، هند، چین و زنگبار می‌رفتند و کالاهایی چون ادویه، چوب، بخور و ابریشم را تجارت می‌کردند. طبیعت سبز و جنگلی جزایر زنگبار به مذاق ملوانان و تجاری‌که از ایران آمده بودند، خوش آمد و این ارتباط تجاری که تعاملات فرهنگی نیز در پی داشت، موجب ازدواج ایرانیان با بومیان محلی شد. ایرانیان برخلاف دیگر ملت‌ها که بومیان را به بردگی می‌گرفتند، با آنان تعاملات انسانی برقرار کردند و فرهنگ ایرانی -اسلامی را در جامعه سواحلی توسعه دادند. هم‌زمان تجارت با شبه‌جزیره عربستان، چین و هندوستان را نیز توسعه دادند. ملوانان سیرافی که از طبیعت خشک و گرم جنوب ایران پا به طبیعت سبز و موسمی زنگبار گذاشته بودند و همواره از عطر چای، قهوه و بخور سواحلی لذت می‌بردند، به این فکر افتادند تا در این بخش از اقیانوس هند بمبلمان و تجارت کنند و این امر با مهاجرت گسترده شیرازی‌ها در اواخر قرن چهارم هجری که مصادف با حکومت آل بویه در ایران بود، از یک فکر تبدیل به یک واقعیت مسلم برای حکومت‌داری ایرانیان به مدت دو قرن در آفریقا و اقیانوس هند شد. بعد از توسعه اسلام، مسلمانانی از شبه‌جزیره عربستان و قبایلی از عمان، در شمال سومالی و کنیا اقامت گزیدند و هم‌زمان گروهی از پیروان زید بن علی که از مخالفان حکومت اموی به شمار می‌رفتند نیز به آنجا آمدند و این هم‌گرایی زیدی‌ها و ایرانیان باعث استقرار پادشاهی‌ای به نام دولت شیرازی‌ها با پایتختی شهر «کیلوا کیسویانی» شد. این دولت پس از استقرار شروع به تجارت با شبه‌جزیره عربستان، هند، چین و حتی ایران می‌کند. مستنداتی وجود دارد که علم پزشکی تبادل‌شده بین اقیانوس هند و ایران ماحصل این دوران بوده است؛ همچنین بسیاری از سنگ‌نوشته مساجد و خرابه‌های باقی‌مانده از زنگبار به آثار کشف‌شده از سیراف و مناطق جنوبی ایران شباهت دارد که این خود دلیل بر تأثیر این تعامل چندجانبه است. تا اینکه در قرن ۱۲ میلادی و بعد از تداوم دو قرن از سیطره حکومت شیرازی‌های ایران در شرق آفریقا، به‌واسطه سلطه عرب‌ها و پرتغالی‌ها و جنگ‌های پی‌درپی، عمر این حکومت پایان یافت و بازمانده شیرازی‌ها در مناطق دوردست پراکنده شدند اما به‌طور کامل نقش اجتماعی و سیاسی خود را از دست ندادند. آنها در سال ۱۹۵۷ به همراه احزاب دیگر زنگبار توانستند با بیرون‌راندن انگلیسی‌ها موجبات استقلال تانزانیا را فراهم کنند. شیرازی‌ها اگرچه در نسل‌های بعدی خصوصیات نژادی خود را رنگ راز پوست را از دست دادند اما به‌واسطه فرهنگ غنی اجدادشان که ریشه در تمدن و فرهنگ فراگیر ایرانی دارد، همچنان خود را ایرانی‌الاصل می‌دانند و برخی اصطلاحات فارسی را در گویش‌های خود به کار می‌برند. به‌عنوان مثال کلماتی چون «شاه» و «کاکا» که همان کاکوی شیرازی است تا امروز در زبان زنگباری‌ها رایج است.